

مباحثه تلویزیون فرانسه با استور پیاتزولا

# چهل سال با مخالفان جنگیدم

کیوان میرهادی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی

می‌کند.

چطور شد که به سراغ کمپوزیسیون موسیقی رفتید؟

سال ۱۹۳۹ بود و «آرتور روبنشتاین» آمده بود بوئنوس آیرس که کنسرت بدهد من نیز رفتم که او را به هنگام اجرای برنامه بینم و به جرأت بگویم که از طرز نواختن وی و از موزیک جدیدی که می‌شنیدم بسیار لذت بردم. تصمیم گرفتم یک کنسرتو برای «روبنشتاین» بنویسم و تمام جرأتی را که یک پسر ۱۸ ساله می‌توانست داشته باشد در خود جمع کرده بودم. پس کنسرتو را نوشتم و به آپارتمانش رفتم. البته اگر این کنسرتو را در حال حاضر آنالیز کنید واقعاً فاجعه است! به هر حال او چند میزان اول کنسرتوی مرزاد بعد به طرف من برگشت و نگاه عمیقی به من کرد و با لحن دوستانه‌یی پرسید: «شما موسیقی را دوست دارید؟» من هم گفتم: «بله، استاد» و وی فوراً با لحن تحکم‌آمیزی گفت: «پس چرا موسیقی نمی‌خوانید؟» گفتم: «دقیقاً برای همین آمده‌ام که موسیقی بخوانم». فردای آن روز «روبنشتاین» با رهبر ارکستری که آن موقع‌ها در

این گفت‌وگو کمی قبل از فوت پیاتزولا به هنگام کنسرت وی در میلان ایتالیا انجام گرفت و از متن فرانسه با کمک خانم شیرین آل‌آقا به فارسی برگردانده و تنظیم شده است.

چرا از میان فرم‌های موجود به سراغ «تانگو» رفتید؟

می‌دانید، یک روز «بورخس» به من گفت: «از راه تانگو می‌توان به سفر زندگی رفت.» و این همان چیزی است که من را در مقابل تمام مشکلاتی که داشتم حفظ کرد و البته بیشترش هم به خاطر این بود که می‌خواستم تانگو را که موسیقی‌یی مردمی است تغییر بدهم و اصلاً اشتیاقی بیش از حد من و به نوعی افتخارم این است که بالاخره باعث تکامل فرم تانگو شده‌ام. البته طبیعی بود که آرانژمان‌های من در آن زمان یعنی ۱۹۳۹ به بعد بسیار جدید و غیرقابل درک باشند حتی فکر می‌کردم که اصلاً کسی به موزیک من گوش ندهد چون تنها چیزی که در آن موقع غیرقابل تغییر بود همین تانگو بود که متأسفانه به نظر می‌آید امروز هم همین‌طور باشد و عده‌یی هنوز سرسختانه مخالفت

بونوس آیرس بود درباره من صحبت کرد که اسمش «کاسترو» بود و او بود که پیشنهاد کرد تا نزد «آلبرتو جنیاس تراه» درس بخوانم. در حقیقت من اولین شاگرد «جنیاس تراه» بودم.

**سال‌های پاریس چطور؟ منظورم موقعی است که با «نادیا بولانژه» کار می‌کردید؟**

اولین سال‌های مشق آهنگسازی‌ام به‌گندی می‌گذشت... هر روز کمی بر معلوماتم اضافه می‌شد و بیشتر می‌فهمیدم که موسیقی چیست بعدش هم که رفتم پاریس. می‌دانید... بعد از ۶ سال درس خواندن نزد «جنیاس تراه» با انبوهی پارتیتور کنسرتو و سمفونی و موسیقی مجلسی و از هر ژانر دیگری راهی فرانسه شده بودم. یعنی به‌ظاهر دستم پُر بود. خیلی مغرور بودم و فکر می‌کردم موجود نابغه‌یی هستم! نادیا بولانژه با دقت تمام کارهایم را بازبینی کرد و گفت: «تمام این کارها بسیار خوب نوشته شده ولی من روح شما را در این‌ها پیدا نمی‌کنم. ممکنه به من بگویید چه عنصری وجه مشخصه شخصیت و یا روح شماست؟» فکر می‌کنم که وی تشخیص می‌داد که موزیک من متعلق به ژانر خاصی است که مرتبط با موسیقی مردمی است. پس محافظه‌کارانه و خجول به او جواب دادم: «من... خانم... تانگو می‌زنم و نوازنده باندونئون‌ام.» در حقیقت، بیشتر از ۵ سال بود که تانگو زده بودم و اصلاً از نواختن این موسیقی خجالت می‌کشیدم، چون خودم را آهنگساز موسیقی کلاسیک و سمفونیک می‌شناختم و دیگر تانگو در سرم نبود. «نادیا بولانژه» همان‌طور که همیشه گفته‌ام مادر دوم من است چون تمام چیزهایی را که دارم او به من داده به‌رحال تا «بولانژه» به من گفت که تانگو موسیقی‌یی عالی و غایی است و باندونئون یکی از خیال‌انگیزترین سازهای دنیاست مثل ترقه از جا پریدم و رفتم خانه و سازم را آوردم و برای او کمی از یک تانگو را که ساخته بودم زدم و او به من گفت: «آهان! بله بله... حالا این شد موسیقی واقعی استور پیاتزولایی! آن چیزی را که قبلاً نشانم دادید روح شما نبود. توصیه می‌کنم همین‌طور به تانگو ساختن و تانگو زدن ادامه دهید تا همه چیز درست شود.

**پس این‌جا واقعاً مسأله کاراکتر و هویت آهنگسازی برای شما هم پیش آمد؟**

بله، به عقیده من تمام آهنگسازان معاصر که کمپوزسیون معاصر و نوین می‌کنند باید ببینند که واقعاً هویت‌شان چیست. من آرژانتینی‌ام و فکر می‌کنم موسیقی من نیز باید آرژانتینی باشد نه سوئیسی یا فرانسوی یا آلمانی. در حقیقت موسیقی من باید بیانگر روح کشورم باشد، باید بوی سرزمینم را بدهد و برای رسیدن به این مقصود تمام سعی‌ام را خواهم کرد همان‌طوری که «بارتوک» و «استراوینسکی» و یا «لوبوس» این کار را کردند به‌ر حال خیلی خوشحالم که هموطنانم موسیقی‌ام را جوهر آرژانتین می‌دانند.

**آیا از این‌جا که فقط بر یک ژانر به‌خصوص یعنی تانگو تمرکز کرده‌اید نحوه نگرش خاصی بر شما عارض شده؟**

خب، اگر همین الان هم از تانگوسازی دست بردارم و به ژانر پیچیده‌تر. با تکنیک پیشرفته‌تری بچسبم فکر می‌کنم هیچ‌وقت به ژرفا و عمقی که امروز رسیده‌ام نخواهم رسید، کم‌این‌که سراغ آن مکتب‌ها رفتم و نتیجه‌اش را دیدم. البته باید بگویم که همیشه تلاش کرده‌ام که از تمام نگرش‌های مختلف موسیقایی که نزد «جنیاس تراه» و «بولانژه» آموخته بودم در تانگوهایم استفاده کنم که فکر می‌کنم این پدیده فقط مخصوص به خود من است و خُب... بعد از ۲۰ سال تمرین آهنگسازی و نواختن در ارکسترهای گوناگون و کلوب‌های بونوس آیرس که در آن‌ها تانگو زده‌ام مَخْم پر شده‌ام از تانگو! اما خودم پیش خودم وجه تسمیه‌یی یافته‌ام که اصلاً زندگی یعنی موسیقی. در ضمن نزد من که آرژانتینی‌ام باید موسیقی و تانگو با هم متحد شوند و در نتیجه پژوهش‌هایی در این قالب و در این تفکر، اتفاق و تحولی اساسی حادث شود. متأسفانه ۹۹ درصد آهنگسازان، موزیسین‌ها و یا خواننده‌های تانگو اصلاً فرهنگ لازم موسیقی تانگو را ندارند که این امر جلوی پیشرفت‌شان را می‌گیرد. واقعاً متأسفم و کاری هم از دستم برنمی‌آید.

**با استیل شما مخالفت‌های زیادی شده که طاقت فرسا بود، الان چه فکر می‌کنید؟**  
(با لحنی تلخ) بله، کاملاً درست است. من ۴۰ سال تنها در برابر مخالفان جنگیدم ولی الان معلوم شده که این سال‌های پایداری بیهوده نبودند و دست آخر کسی که این نبرد را بُرد و موفق گردید من بودم. می‌دانید، تمام موسیقیدانانی که دنبال پیشرفت‌اند همیشه درگیر این جدل‌ها می‌شوند، آن‌هایی که ریسک نمی‌کنند یا مثل آپ‌گل‌آلود می‌گرددند و یا این‌که ناپدید می‌شوند چون پیشرفت نمی‌کنند. برای آن‌ها فقط یک **Style de Tango** فسیل شده از دهه‌های ۴۰ و ۵۰ باقی مانده که من از دایره این استیل بیرون زده‌ام و به‌همین خاطر است که الان موسیقی تانگوی من را همه جا می‌شنوید. اصلاً باید بگویم که تانگو رقصی پُراحساس است و به طبیعت بشر نزدیک است برای همین است که در هر جایی از دنیا چیزی مثل تانگو کمابیش یافت می‌شود یعنی چیزی که هرکسی در گوشه‌یی از وجودش به دنبالش هست. این را هم بگویم که ممکن است کسی دنبال چیزی برود که یک‌دفعه مُد شده مثل همین تانگو، اما من همیشه مصرانه و از صمیم دل معتقد بودم که تانگو ضرورت است و این ضرورت هم پیوستگی زمانی دارد و مرز نمی‌شناسد پس کمپوزسیون و مخصوصاً کمپوزسیون تانگو برایم لذت‌واقعی و کامل است، فرقی هم نمی‌کند برای چه ژانری بنویسیم، می‌خواهد کنسرتو باشد یا موزیک سمفونیک یا کوئینتت یا تانگوی آوازی یا کورانت زهی، همه و همه را دوست دارم و لذت می‌برم و مطمئن باشید این لذت تا آخرین روز زندگی‌ام با من خواهد بود.

**دیسکوگرافی:**

- CD-1. Piazzola en Suite (Bell Musica)
- CD-2. Años de Soledad (Bell Musica)
- CD-3. Maria de Buenos Aires (Bell Musica)
- CD-4. Piazzola Concertant (Bell Musica)
- CD-5. Piazzola & el Conjunto electronico (Bell Musica)
- CD-6. Piazzola & Jose Angel Trelles (Bell Musica)
- CD-7. Piazzola & Amelita Balter (Bell Musica)
- CD-8. Piazzola & The Movies (Bell Musica)
- CD-9. Piazzola in Roma 1972 (Bell Musica)
- CD-10. Piazzola in Milano 1984 (Bell Musica)
- 11. Piazzola: Tango Zero Hour (nonessuch)
- 12. Piazzola: The Rough Dancer and the Cyclical Night (nonessuch)
- 13. Piazzola Classics: Tango Sensation (Daniel Binelli): (Milan)
- 14. Borges & Piazzola: Tango & Milongas (BMG)
- 15. The Music of Astor Piazzola: Yoyo Ma (Soul of the Tango): (Sony)
- 16. Kronos Quartet & Astor Piazzola: For Bandoneon and String Quartet (nonessuch)
- 17. 8 Seasons: Music of Astor Piazzola by Gidon Kremer (nonessuch)
- 18. Maria de Buenos Aires: Gidon Kremer & Kremer ATA Baltica (nonessuch)
- 19. Musica de Buenos Aires : (Zyt, Switzerland)
- 20. Piazzolla Hoy : (Odeon - EM1)
- 21. Suite Punta de Este : (Dorian, Etats-Unis)
- 22. Gidon Kremer with Astor Quartet: Plays Astor Piazzola (nonessuch)